

مقایسه «فره ایزدی» با «التفات الهی» در ادبیات فارسیهود

ادبیات فارسیهود نمودار ریشه‌های مشترک فرهنگی یهودیان ایران با فرهنگ غیر یهودی محیط خود می‌باشد، زیرا که ادب فارسی همواره الهام بخش شعرای فارسیهود بوده است. کاربرد و مقایسه دو مفهوم فره ایزدی با «التفات الهی» (providence) در ادبیات فارسیهود، می‌تواند نمونه گویایی درباره این نظریه باشد. با توجه به گسترش ریشه‌های این مفاهیم در دو فرهنگ ایرانی و یهودی، پایه‌های این مقایسه به قرون وسطی محدود گردیده است زیرا که این دوران همزمان با شکوفایی و آفرینش غنی‌ترین نمونه‌های فارسیهود، به خصوص آثار حماسی می‌باشد.

مفهوم فره در دوران قبل از اسلام
مفهوم فره که واژه اوستایی آن خوارنه (khvarō nah) می‌باشد ریشه در ایران باستان و افسانه‌ها و اساطیر ایرانی دارد. این واژه اکثراً به مفهوم «شکوه» یا «موهبت» ایزدی تفسیر شده است.^۱

در آیین زرتشت همان‌طور که در زمیادیشث یا کیان‌یشث (فقره ۹-۹۷) آمده است خوارنه عبارت از یک موهبت ایزدی است. این موهبت به وسیله اهورامزدا که خود دارنده آن می‌باشد در افراد ممتاز و رهبر به ودیعه گذاشته می‌شود.

فرنیرومند مزدا آفریده را می‌ستاییم، آن فر بسیار ستوده زیر دست پرهیزگار کارگر چست را که

برتر از دیگر آفریدگان است (زمیادبشت، فقرة ۹).

فره ایزدی که در آسمانها وجود دارد در زمین به ترتیب درجه به دو صورت فره ایرانی و فره کیانی تجلی می کند.^۲ فره به صورت نشانه قوم ایرانی همواره جزئی از فرهنگ ایرانی شناخته شده است زیرا که هیچ پادشاهی بدون آن نمی توانسته است با موفقیت سلطنت نماید.^۳ شهاب الدین سهروردی، شیخ اشراق از زبان حضرت زرتشت فره را چنین توصیف می کند:

خوره نوری ست که از ذات خداوندی ساطع می گردد و بدان مردم بر یکدیگر ریاست یابند و به معنویت آن هر یک بر عملی و صنعتی ممکن گردد.^۴

مفهوم فره در شاهنامه فردوسی:

مفهوم واژه فره در فارسی نو و منابع ایران اسلامی، به خصوص شاهنامه پای از محدوده مفهوم فره قبل از اسلام فراتر نهاده است و به این مفهوم انشعاب گسترده تری داده شده است. واژه فره در شاهنامه فردوسی، به معنی جلال و شکوه، موهبتی ست خدایی که گاهی به صورت نور از چهره پادشاهان و موبدان و پهلوانان می تابد و زمانی به صورت نیرویی در بازوان رستم و لحظه ای به شکل یک اندیشه خدایی در پیدا کردن رازهای سر بسته دنیای زندگی انسانها جلوه می کند. این موهبت که تجلیگاه آن انسان و گاهی «موجودات دیگر» می باشد همواره با عظمت، شکوه، آیین، شرف و وقار بوده و از صفت زیبایی برخوردار است.^۵

مفهوم فره در ادبیات فارسیهود:

در ادبیات فارسیهود که شاخه ای از ادبیات فارسی نومی باشد، این واژه کاملاً به مفهوم فره بعد از اسلام به کار رفته است و مصرف کنندگان آن بدون آگاهی از بار اسطوره ای و زرتشتی آن با کاربرد واژه فره به معنای «التفات الهی» بار جدی تری را بر مفهوم این واژه افزوده اند.^۶

مفهوم «التفات الهی»:

ریشه مفهوم «التفات الهی» در تورات در عهد عتیق مبتنی بر توجه ذات پروردگار به تمام مخلوقات خود می باشد.^۷ این توجه الهی که دارای دو جنبه «کنترل» و «محافظة» است از طریق وحی و به صورت میثاق به وسیله پیامبران به کلیه افراد بشر فرستاده شده است.^۸

ابن میمون در قرون وسطی دو جنبه متفاوت مفهوم «التفات الهی» را که در تلمود بسیار

مورد بحث قرار گرفته است با کاربرد دو واژه عربی «تدبیر» و «عنایت» توجیه می نماید.^۹

این دو کلمه بعداً در زبان عبری به ترتیب به دو واژه *hanhagah* به معنی فرمانروایی و *hashgahah* به معنی مراقبت کردن ترجمه شده است.^{۱۱} جنبه «تدبیر» که تکیه بر «حکومت و کنترل» دارد نمودار التفات جهانی و همگانی ذات پروردگار بر تمام افراد بشر می باشد. این التفات به گونه ای ست که افراد و ملل شرور و گناهکار نیز از آن محروم نمی باشند در حالی که جنبه «عنایت» که به عبری گاهی با واژه *shemirah* به معنی محافظت کردن نیز توصیف شده است حکایت از «نگهداری و حفاظت» جهان می کند.^{۱۲} این جنبه از التفات در حالی که گویای مرحمت و حمایت الهی می باشد یک نوع حالت بازرسی اعمال افراد را نیز در بر دارد.

ترکیب مفهوم «فرّه» و «فروهر» در مقابل «التفات الهی»:

باید یادآور شد که، در مقایسه دو مفهوم فرّه و «التفات الهی»، نقش عوامل قدرتمند و نامرئی دیگری قابل توجه است. این عوامل در اوستا «فروشی» (*frawashis*) و در فارسی نو فروهرها و یا فریورها خوانده می شوند. در فروردین یشت (یشت ۱۳: ۱ و ۲) فروهرها به عنوان دارندگان فرّه، ارواح محافظی هستند که مددکار خالق جهان بوده حامی و راهنمای تمام موجودات درستکارِ خاکی از قبل از تولد، طی دوران زندگانی و همچنین بعد از مرگ می باشند.^{۱۳} در این مورد در اوستا اهورامزدا به اسپنتمان زرتشت می گوید:

اینک تو را به راستی ای اسپنتمان از زور و نیرو و فرو یاری و پشتیبانی فروهرهای توانای پیروزمند پاکان آگاه سازم که چگونه فروهرهای توانای پاکان به یاری من آمدند و چگونه آنها مرا امداد نمودند (فروردین یشت: ۱).^{۱۴}

مفهوم ایرانی فروهرها در خرده اوستا شباهت زیادی به پیتراهای هندی (*pitras*) دارد. این مفهوم امروزه اختصاص به «ارواح گذشتگان» دارد که در مقابل عبادت پاکان پاسدار آنان می باشد.^{۱۵} بنا بر این توصیف می توان وجه اشتراک مفاهیم قبل از اسلام فرّه و فروهرها را با مفهوم «التفات الهی» مورد مقایسه قرار داد. بدین ترتیب که فرّه با جنبه «فرمانروایی» و «کنترل»، و فروهرها با جنبه «نگهداری» و «حمایت» مشترکاً دارای خصوصیات مشابهی با «التفات الهی» می باشند. ولی آنچه مسلم است مصرف واژه های فرّه و فروهر در زبان فارسی نو بارهای اسطوره ای و مذهبی خود را از دست داده است و در ادبیات ایران اسلامی و شاهنامه، فرّ برای ابراز «قدرت و شکوه ایزدی» و فروهر صرفاً برای اشاره به «ارواح گذشتگان» مورد استفاده قرار گرفته اند.

بررسی و مقایسه فرّه و «التفات الهی»:

آگاهی از بار معنوی دو مفهوم فرّه ایزدی و التفات الهی و مقایسه مصادیق آنها در

شاهنامه و ادبیات فارسیهود، می تواند مقابله این دو مفهوم را در فارسی نوروشتر نماید.
اختلافات کلی:

الف: فره ایزدی به عنوان عالیترین و پاکترین درجه قدرت و شکوه ایزدی فقط به یک طبقه برگزیده که اکثراً نقش رهبری را به عهده دارند اختصاص دارد، در حالی که در مفهوم «التفات الهی»، توجه پروردگار شامل تمام افراد و طبقات می باشد.

ب: فره عبارت از یک کیفیت است که به صورت موهبت ایزدی در افراد ظهور و در آنان ایجاد قدرت و شکوه می کند. بنابراین نفس فره از گیرنده آن مجزاست. علاوه بر این فره هیچ قدرت اجرایی و کنترل نداشته و در مورد بازرسی و حمایت هم این نقش به عهده فرورها محول شده است. در حالی که «التفات الهی» حکایت از یک رابطه دوجانبه مشترک بین خالق و مخلوق دارد. رابطه ای که در آن امور کنترل، بازرسی و حمایت به عهده اهدا کننده (خالق)، و مسؤولیت رعایت و اجرای اوامر دینی به عهده گیرنده (مخلوق) می باشد.

ج: بالاخره مهمترین وجه تمایز بین این دو مفهوم این است که واژه فره برای توصیف و بزرگداشت افراد خاکی به کار می برود. برای مثال، همان طور که در شاهنامه مشاهده می کنیم، جمشید یا رستم به علت داشتن فره است که دارای قدرت و شکوه زمینی هستند. از آن جمله فردوسی دیدار رستم نوزاد را توسط پدر چنین توصیف می کند:^{۱۵}

بخندید از آن بچه سروسسهی بدید اندر او فرس شاهنشهی

همچنین تهمتن در مورد فانی بودن خود به شاه کابل چنین می گوید:^{۱۶}

نه من بیش دارم ز جمشید فر که بسبرید بیور میانش به آر

در حالی که در ادبیات حماسی فارسیهود از واژه فره تنها برای توصیف اراده و قدرت پروردگار استفاده شده است نه افراد. در این مورد بشر خاکی به عنوان مخلوق خداوند در نقش پیامبر، رهبر و فرشته تنها وسیله اجرا و نمایانگر چنین قدرت الهی هستند.^{۱۷}

علاوه بر سه اختلاف کلی فوق، مفاهیم فره و «التفات الهی» را می توان از دیدگاه «نوع»، «درجه»، «زمان»، «توارث» و «الغاء» نیز مورد بررسی قرار داد:

از دیدگاه «نوع»:

فره و «التفات الهی» هر دو می توانند به دو نوع «گروهی» و «فردی» تقسیم گردند. فره ایرانی به صورت گروهی شامل ایرانیان^{۱۸} و فره کیانی (همچنین فره موبدی، و نیز طبق شاهنامه، فره پهلوانی)^{۱۹} به صورت فردی شامل رهبران و فرمانروایان می گردد.^{۲۰} نوع گروهی «التفات الهی» شامل تعهد یک جانبه ای است که از طرف خداوند به تمام

بشریت و یا گروه خاصی اعلام می گردد. از آن جمله می توان به میثاق پروردگار با حضرت نوح در مورد تمام افراد بشر، و میثاق او با حضرت ابراهیم در مورد گروه خاص «فرزندان ابراهیم» اشاره کرد. از طرفی میثاق دوجانبه و مشروط خداوند با هر یک از افراد قوم یهود در صحرای سینا، نمونه نوع فردی رابطه دوجانبه خالق و مخلوق می باشد.

از دیدگاه «درجه»:

در مورد فره، درجه و پایه چنین موهبت ایزدی بر پایه «پاکی» و «بخت» استوار است. شایستگی افراد برای دریافت چنین موهبتی به نسبت درجه وجود و یا عدم وجود خیر و شر در آنها می باشد. بالاترین درجه فره بنا بر نوشته های قبل از اسلام فره ایزدی است.^{۲۱} فره ایزدی نزد اهورامزدا، جاویدان،^{۲۲} میترا از میان خدایان،^{۲۳} فروهرها در میان مقدسین^{۲۴} و زرتشت در میان افراد خاکی جای دارد. در شاهنامه فردوسی رهبران محدودی علاوه بر فره کیانی که خود از فره ایزدی نیرو می گیرد، از فره ایزدی نیز برخوردار هستند: برای مثال، در پیدا کردن کیخسرو توسط گیو، وجود فره ایزدی در او تأیید می گردد:^{۲۵}

ز بالای او فره ایزدی پدید آمد و رایت بخردی
درجات بعدی فره به صورت فره ایرانی به طور گروهی به همه ایرانیان اعطا شده است و در شاهنامه به صورت فردی ندره به موجودات زنده ای مانند سیمرغ، اماکن مقدسه ای مانند آتشکده آذربرین، و مناطقی مانند مازندران و حتی گاهی به جسد مردگان تعلق می گیرد.^{۲۷} در شاهنامه فردوسی به هنگام باز گرفتن زال از سیمرغ به فره سیمرغ اشاره می کند:

ابا خویشان بر یکی پرمَن خجسته بود سایه فرَمَن
گرت هیچ سختی به روی آورند و راز نیک و بد گفت و گوی آورند
بر آتش بر افکن یکی پرمَن بینی هم اندر زمان فرَمَن^{۲۸}
هنگامی که در شاهنامه، لهراسب تاج بر سر می گذارد، آتشکده ای با فرو کام به نام آذربرین می سازد.^{۲۹}

به هر برزنی جشنگاهی سده همه گرد بر گردش آتشکده
یکی آذری ساخت برزین به نام که با فرخی بود و با فرو کام
فردوسی به هنگام رفتن کاووس به مازندران، خرمی و فرهی مازندران را چنین توصیف می کند:^{۳۰}

به کاووس بردند از او آگهی از آن خرمی جای و آن فرهی
همی گفت خرم زیاد آن که گفت که مازندران را بهشت است جفت

و یا به هنگام دیدار اسکندر از مرد مُرده ای چنین می گوید:^{۳۱}

یکی مُرده مرد اندر آن تخت بر همانا که بودش پس از مرگ فر
 بدیهی ست کاربرد «فر» و «فرّه» در ادبیات فارسی نواز برای مازندران و سیمرغ و
 مُرده و امثال آن با استعمال این کلمات در ایران پیش از اسلام کاملاً متفاوت است.

در مورد «التفات الهی» در هر دو جنبه «تدبیر» یا فرمانروایی و «عنایت» یا مراقبت و
 حمایت، پایه های این موهبت بر اصل درجه رابطه خالق با مخلوق و قبول درجه مسؤولیت از
 طرف مخلوق قرار داد، در مورد رابطه خداوند با بندگانش و عامل بخت، ابن میمون عقیده
 خود را مفصلاً در کتاب دلائل الحائزین توضیح می دهد.^{۳۲} او درجات این رابطه را بر پایه
 هوش و ذکاوت افراد استوار می داند و نه بر پایه اعمال آنها.^{۳۳} چنین نظریه ای با مخالفت
 متفکرین زیادی رو به رو شده است زیرا که او معتقد است که بین رابطه الهی و مقام و
 شخصیت افراد رابطه مستقیم وجود دارد. به نظر ابن میمون هر قدر مقام رهبر بالاتر باشد
 جایگاه و رابطه او با خداوند نزدیکتر است. او مکاشفات پیامبران را نمایانگر رابطه
 پروردگار با آنان می داند. بنابراین حضرت موسی به علت کلام با خداوند در بالاترین
 درجات قرار می گیرد.^{۳۴} بر اساس همین نظریه، در احادیث آمده است که با وجود
 پشتیبانی خداوند از یهوشوع، خداوند هیچ گاه به آن درجه ای که با موسی نزدیک بود با
 یهوشوع نزدیک نبود.^{۳۵} بر اساس این معیار بالاترین درجات «التفات الهی» به پیامبران
 طراز اول و کسانی که خداوند با آنها میثاق بسته است یعنی حضرت نوح، ابراهیم و موسی
 اختصاص دارد. و در درجات بعدی هر دو جنبه آن یعنی «تدبیر» و «عنایت» تمام افراد
 عادی را نیز چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی در بر می گیرد. اعطای چنین
 امتیازی اکثراً بدون هیچ قید و شرط، و در بعضی موارد با لزوم اجرای وظایف دینی همراه
 است.

از دیدگاه «زمان»:

مفهوم فرّه ایزدی با گذشت زمان از دوران اسطوره ای تا دوران تاریخی به نسبت بروز
 شر در دنیای خاکی و آمیزش انسانها با آن تغییر پذیر می باشد.^{۳۶} چگونگی این تحولات
 را به خوبی در چهار دوره شاهنامه می توان مشاهده نمود و به همین سبب است که فرّه ایزدی
 افسانه ای در دوران تاریخی انوشیروان با دانش و خرد آمیخته می شود، و جام جم جمشید
 تبدیل به دانش و خرد پادشاه می گردد. انوشیروان در اواخر زندگی خود درباره لزوم خرد
 و دانش و نقش خرد و دانش در خوشبختی در پاسخ موبد چنین می گوید:^{۳۷}

چنین داد پاسخ که هر کاو خرد بپرورد جان را همی پرورد

ز بیشی خرد را بود سسودمند همان بیخرد باشد اندرگزند
 بگفتش که دانش به از فر شاه؟ که فر و بزرگی ست زیبای گاه
 چنین داد پاسخ که دانا به فر بگیرد جهان سر به سر زیر پر
 خرد باید و نام و فر و نژاد بدین چار گیرد سپهر از تو یاد

در مورد «التفات الهی» نیز تأثیر گذشت زمان را در توصیف توجه الهی مشاهده می کنیم. کلام مستقیم موسی با خداوند و معجزات آسمانی او به تدریج تبدیل به روابط انسانی و مشروط انسانها با پروردگاری می گردد و بر اثر گذشت زمان قبول مسؤولیت، همراه با هوش و دانش، جایگزین مکاشفات و معجزات می گردد.^{۳۸} نمونه این تغییر را در توصیف و مقایسه رابطه خداوند با موسی و یهوشوع در احادیث می توان مشاهده کرد. خداوند اگرچه در حمایت یهوشوع کوتاهی نکرد ولی رابطه نزدیکی که با موسی داشت هیچ گاه با یهوشوع نداشت.^{۳۹} در دوران معبد دوم، در ادبیات مکاشفه، رابطه و حمایت اسطوره ای خداوند با موسی تبدیل به مکاشفات یحزقیل، دانیال و یا بعداً شنیدن اصوات آسمانی توسط پیران و افراد خردمند می گردد.^{۴۰}

از دیدگاه «توارث»:

به استثنای فره ایزدی، که بنا بر منابع اوستایی فقط پاکترین و با فضیلت ترین افراد از قبیل کیخسرو شایستگی آن را دارند، سایر انواع فره موروثی ست. در مورد فره کیانی به استثنای منوچهر این مقام همواره از جانب نسل ذکور، حتی با فاصله چند نسل، به ارث می رسد. ناگفته نماند که در مواردی معدود بعضی افراد بدون داشتن هیچ گونه رابطه و توارث پادشاهی، فقط به خاطر حفظ برتری و عظمت ایران به این موهبت نائل گردیده اند. از آن جمله می توان از افراسیاب تورانی با فره کیانی،^{۴۱} و در شاهنامه از کاوه آهنگر و رستم با فره پهلوانی نام برد.^{۴۲} در مورد فره پهلوانی پس از کشته شدن نوذر، زال به پهلوانان ایرانی می گوید که برای پادشاهان، فره موروثی کیانی لازم است، نه فره پهلوانی:^{۴۳}

اگر داری طوس و گستم فر سپاه است و گردان بسیار مر
 نزیب بر ایشان همی تاج و تخت بیاید یکی شاه پیروز بخت
 که باشد بدو فره ایزدی بتابد زدیهیم او بخردی
 در شاهنامه، رستم در مورد موروثی بودن فره پهلوانی خود به اسفندیار چنین می گوید:^{۴۴}

چنین گفت با شاهزاده به خشم که آیین من بین و بگشای چشم
 هنر بین و این نامور گوهرم که از تخمه سام گند آورم
 هنر باید از مرد و فر و نژاد کفی راد دارد، دلی پسر ز داد

در مورد «التفات الهی» با وجود تناقض آن با جهانی بودن لطف پروردگار، گاهی رابطه الهی را در مورد برخی از پیامبران درجات برتر، موروثی می بینیم. از آن جمله می توان خانواده ابراهیم و فرزندان او را نام برد. در تورات می خوانیم که یعقوب چگونه برکت و امتیاز ارثی فرزند ارشد بودن را از برادر بزرگترش سلب و به نفع خود از پدر گرفت.^{۴۵}

از دیدگاه «الغاء»:

فره موهبتی ست که به علت ضعف و احاطه شر بر دارنده آن به راحتی می تواند کاسته یا محو گردد. جمشید با داشتن فره ایزدی بعد از ششصد و شانزده سال حکومت، نمونه بارزی برای از دست دادن فره به علت کبر و غرور و سرپیچی از فرمان خداوند است:^{۴۶}

چو این گفته شد، فر یزدان از اوی بگشت و جهان شد پر از گفت و گوی همچنین:

بر او تبیره شد فره ایزدی بته کزئی گرایسد و نابخردی نیکی و پاکی نه تنها لازمه حفظ فره می باشد بلکه لزوم آن در توصیف مفهوم فروهر قبل از اسلام نیز مشاهده می شود زیرا که فقط ارواح پاک و درستکار است که باعث حمایت دارندگان آن می گردد.^{۴۷}

در مورد «التفات الهی»، «تدبیر» و «عنایت» پروردگار به عنوان یک موهبت جهانی، همیشگی بوده، نمی تواند کاسته و یا محو گردد ولی، به خاطر نظم جامعه و حفاظت حقوق افراد، یک مقدار تنبیه جایز شناخته شده است. این امر شباهت به یک حکومت دارد که با وجود عرضه حمایت دائمی به تمام اتباع خود، در صورت تخلف مقداری تنبیه و مجازات را برای حفظ قانون و عدالت جایز می داند. لذا در این مورد، در یهودیت حضرت موسی و برادرش هارون هم از تنبیه مصون نمانده اند.^{۴۸}

تفسیر نمونه هایی از اشعار فارسیهود با ذکر واژه «فر»:

واژه فر را بغضی از شعرای فارسیهود از جمله شاهین، عمرانی و اهرن بن ماشیح اصفهانی در اشعار حماسی خود به کار برده اند.^{۴۹} هر سه شاعر واژه فر را برای ابراز جنبه های «تدبیر» و «عنایت» مفهوم «التفات الهی» مصرف کرده اند از آن جمله می توان به چند نمونه زیر اشاره کرد:

۱) شاهین در اردشیرنامه (فصل ۴۵) از واژه فر برای ابراز نوع فردی و جنبه «عنایت» «التفات الهی» استفاده کرده است:

اینها همه دانیال سرور بشنید ز پیر مشستری فر

منظور از «پیر»، مردخای عموی ملکه استر است.

۲) شاهین همچنین در اردشیرنامه، در کتاب عزرا (فصل ۱۹) از واژه فرّ به صورت نوع فردی و جنبه «تدبیر» استفاده می کند. لفظ «تو» در بیت زیر اشاره به شاه اردشیر می باشد. در این بیت با در نظر گرفتن این که اردشیر یک پادشاه ایرانی ست واژه فرّ دقیقاً با مفهوم ایرانی فرّه کیانی نیز مطابقت می کند:

عالم بشد از فرّ تو آباد یا رب که همیشه این چنین باد
۳) در اردشیرنامه (فصل ۵۶) با اشاره به زیبایی استر نوع فردی و جنبه «عنایت» «التفات الهی» را توصیف می کند:

انداخت هوای یار در سر سودای جمال مشتری فرّ
۴) شاهین مانند سایر شعرای فارسی نواز جمله فردوسی در شاهنامه از مفهوم فرّ به معنای شکوه و جلال برای توصیف موجودات غیر انسانی استفاده می کند (اردشیرنامه، کتاب عزرا، فصل ۹):

شاه از فرّ آن چمن بشد شاد فرمود به سروران و میلاد
۵) عمرانی در فتحنامه، کتاب سموئیل اول (مطابق با متن فصل ۳۶، آیات ۶-۱۳) نوع فردی و جنبه تدبیر «التفات الهی» را از قول ابیشای (Abishai) در وصف موقع شناسی و درایت داود این چنین به کار می برد:^{۵۰}

ز فرّ و رای ما، رای تو بیش است همه گفتار تو بر جای خویش است
۶) عمرانی در فتحنامه، کتاب دوم سموئیل (مطابق با متن فصل دوم، آیات ۳-۸) پس از انتساب داود به پادشاهی قوم یهود در اشاره به کشورداری و قدرت او در دفع دشمنان به نوع فردی و جنبه تدبیر «التفات الهی» اشاره می کند:^{۵۱}

ز فرّ و صدمت آن شیر جبار تمامت کافران رستند زان کار
۷) اهرن بن ماشیح اصفهانی در شوفطیم نامه (کتاب داوران) واژه فرّ را برای توصیف نوع فردی و جنبه «تدبیر» در توصیف پسر گیدعون استفاده می کند:^{۵۲}

دگر او را بُدی فرزند دیگر که بودی او بسی با هیبت و فرّ
بررسی شباهتها و تفاوتهای کلی:

در مقایسه مفاهیم فرّه ایزدی و «التفات الهی» شباهتها و تفاوتهای ذیل را می توان نتیجه گیری نمود:

۱- «ریشه اسطوره ای» در مقابل «ریشه مذاهب ابراهیمی»:

الف: مفهوم فرّه در دوران قبل از اسلام با وجود در بر داشتن مشخصات مذهبی اوستایی

از ریشه های اسطوره ای سرچشمه می گیرد. در حالی که در ادبیات فارسی نوجنبه های مذهبی و اسطوره ای خود را از دست داده تنها برای توصیف قدرت و شکوه الهی در وجود افراد خاکی به کار می رود. این گونه افراد عموماً به علت اقدام در حفظ برتری ایران و دارا بودن مقام پادشاهی به این موهبت نائل گردیده اند. در رابطه با همین امر فردوسی، در شاهنامه، مفهوم فره کیانی را در ایران اسلامی به عنوان سمبل هویت ملی بسط می دهد. یان ریپکا (Jan Rypka) در این راه پای را فراتر می گذارد و معتقد است که به علت وجه اشتراک اعتقادات ایرانیان و اهل تشیع، در اشعار حماسی مذهبی اسلامی به خصوص در دوران صفویه از مفهوم افسانه ای فره برای توجیه اعتقادات تشیع در مورد ملیت و حقانیت امامت استفاده شده است.^{۵۳} برای نمونه در این مورد می توان به ابیات ذیل در وصف حضرت علی بن ابیطالب در کتاب حملة حیدری که در قرن دوازدهم سروده شده است اشاره نمود:^{۵۴}

بگفتند کای شهریار بلند نکونام و نیک اختر و ارجمند
جهاندار و پیروز و با فر و هنگ نگارنده گنبد سبز رنگ
بالاخره در ادبیات حماسی فارسیهود به مفهوم واژه فره بار تازه ای در مورد قدرت و عنایت خالق جهان به صورتی که در مذاهب ابراهیمی شناخته شده اضافه شده است.

ب: برخلاف مفهوم واژه فره، «التفات الهی» از ریشه های مذهبی سرچشمه می گیرد و جنبه افسانه ای آن بسیار محدود است. این ریشه ها در تمام مذاهب ابراهیمی مشترک بوده، جنبه های گوناگون آن همواره در تمام ادیان مربوط مورد بحث و ارزش یابی قرار گرفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲- «کیفیت» در مقابل «رابطه»:

دومین وجه تمایز این دو مفهوم این است که فره تنها یک حالت و کیفیت را می رساند، کیفیتی که باعث پیروزی خیر بر شر می گردد. در این مورد هیچ رابطه ای بین اهداء کننده و دریافت کننده این کیفیت وجود ندارد. در حالی که «التفات الهی» که به صورت عهد و میثاق از جانب پروردگار به بندگانش ابلاغ شده است پایه بر روابط دو جانبه غیر مشروط و مشروط بین اهداء کننده یا خالق و دریافت کننده یا مخلوق دارد.

۳- «انسان خاکی» در مقابل «نیروی الهی»:

سومین وجه تمایز این است که در ادبیات فارسی نو فره عموماً برای توصیف جلال و شکوه یک انسان خاکی به کار می رود در حالی که «التفات الهی» در ادبیات فارسیهود، تنها نمایانگر قدرت پروردگار است که به وسیله انسان خاکی به مرحله اجرا گذاشته

می شود.

۴ - «انحصار» در مقابل «عمومیت»:

چهارمین وجه تمایز این است که در شاهنامه، فره موهبتی انحصاری است که فقط افراد منتخب که عموماً از طبقه پادشاهان، رهبران و پهلوانان هستند بخت دریافت آن را پیدا می کنند. در حالی که در ادبیات فارسیهود «التفات الهی» همگانی است و رهبران و افراد عادی، هر دو شایستگی بهره مند شدن از آن را به درجات دارا می باشند.

۵ - «توجیه مسؤولیت»:

پنجمین وجه تمایز بین این دو مفهوم توصیف و توجیه مسؤولیت است: در مورد فره بنا بر شاهنامه تنها مسؤولیتی که بر دوش دارنده فره قرار دارد علاوه بر پاکی و نیک بودن، حمایت از پادشاهی و حفظ برتری ملی ایران می باشد. موهبت داشتن فره در صورت عدم رعایت هر یک از این مسؤولیتها می تواند لغو شود. در حالی که در مفهوم «التفات الهی» بنا بر نوع و درجه رابطه خالق و مخلوق، بار مسؤولیت متفاوت است. هر قدر که رابطه انسان با خداوند نزدیکتر باشد، انسان مسؤولیت سنگین تری دارد. نقش یک رهبر نظارت بر اجرای صحیح قوانین ناشی از میثاقها، و نقش افراد عادی اطاعت از آن قوانین می باشد. در حالی که همه افراد بشر به طور دایم مشمول تدبیر و عنایت الهی می باشند، سرپیچی و عدم تعهد نسبت به انجام مسؤولیتها درخور تنبیه است.

در بررسی ویژگیهای دو مفهوم فره به منظور توصیف «التفات الهی» می توان چنین برداشت نمود که شعرای حماسه سرای فارسیهود در مصرف واژه فره به منظور توصیف «التفات الهی» به احتمال قوی هیچ گونه آگاهی از مفهوم اسطوره ای و مذهبی پیش از اسلام این واژه نداشته اند. ولی به عنوان یک ایرانی فارسی زبان، مانند سایر شعرای ادبیات فارسی نو، از این واژه استفاده نموده اند. چنین برخوردی نمودار عمق فرهنگی و فکری شعرای فارسیهود در زبان و فرهنگ فارسی و تقارن ریشه های مشترک این ادبیات با سایر نمونه های ادب ایرانی می باشد.

لوس انجلس، کالیفرنیا

یادداشتها:

۱ - برای مطالعه بیشتر در مورد خوارنه (Khvarḍ nah) به منابع ذیل رجوع گردد:

H. W. Baily, *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*, Ratanbai Katrak Lectures (Oxford, 1943), reprt 1971, pp. 1-77; Mary Boyce, *History of Zoroastrianism* (Leiden, New York. Koben Haven, Koln: E.J. Brill, 1988) pp. 65-59; Ehsan Yarshater, "Iranian Common Beliefs And World-View," in *Cambridge History of Iran*, vol. 3(1).

pp. 343-349; William W. Malandra, *An Introduction to Ancient Iranian Religion* (Minneapolis University of Minnesota Press 1983) pp. 88-97.

ابراهیم پورداود، ادبیات مزدیسنا: یشت ها - قسمتی از کتاب مقدس اوستا، جلد دوم، فورت بمبی: انجمن زرتشتیان ایرانی، ۱۹۲۸، صفحات ۲۰۱-۲۰۶ و ۳۰۱-۳۵۱؛ ذبیح الله صفا، حماسه سرایی در ایران، چاپ ششم، تهران، چاپخانه دیبا، ۱۳۷۴ شمسی (۱۹۹۵ میلادی)، صفحات ۴۷۸-۴۸۰؛ بهروز ثروتیان، بررسی فر در شاهنامه، تبریز: چاپخانه شفق ۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی).

Boyce, *Zoroastrianism*, p. 67; Yarshater, "Common Beliefs," p. 345 - ۲

Yarshater, "Common Beliefs," p. 345 - ۳

۴- ثروتیان، بررسی فر، مقدمه.

۵- ثروتیان، بررسی فر، ص ۵.

۶- فارسی‌بود که از ترکیب دو کلمه فارسی و یهود به وجود آمده، زبانی ست مکتوب و شامل نوشته های یهودیان ایران به زبان فارسی با حروف عبری.

۷- عهد عتیق، سفر خروج، فصل سی و سه، آیه چهارده، خداوند به موسی می گوید: «وجود من همواره همراه تو خواهد بود و به تو ثبات و آرامش خواهد داد». همچنین در سفر تثیبه، فصل بیستم، آیه اول در توصیف پیکار با دشمنان چنین آمده است: «به هنگام جنگ با دشمنان از اسبها و ارتشهای بزرگتر از خود واهمه نداشته باشید زیرا پروردگاری که شما را از مصر بیرون آورد با شماست».

۸- برای مطالعه بیشتر درباره «التفات الهی» (providence) به منابع ذیل رجوع شود:

Alexander Altman, Yehoshua M. Grintz, Gershom Scholem, S.V. "Providence, *Encyclopedia Judaica*, vol. 13, 13th ed. (Jerusalem: Keter Publishing House 1973), Ephraim E. Urback, *The sages* (Jerusalem: Magnes Press and The Hebrew University, 1975)

Altman, S. V. "Providence," p. 1282 - ۹

۱۰- الف. معادل ریشه عبری لغت hanhagah (ח-ה-ג) در عربی (ق - و - د) و کلمه قیاد مصدر باب اول می باشد. لغت تدبیر، مصدر باب دوم از ریشه (د - ب - ر) نیز در عربی به معنای راهنمایی، نگهداری، درایت و ریاست در رهبری به کار می رود.

ب. معادل ریشه عبری لغت hashgahah (ש-ה-ג) که ترجمه عبری عنایت می باشد در عربی (ر - ق - ب) کلمه مراقبت مصدر باب سوم می باشد. لفظ العناية الالهية در منابع لغوی عربی معمولاً معادل معنی عمومی کلمه providence است.

۱۱- معادل ریشه عبری لغت shmirah (ש-מ-ר) در عربی (ح - ف - ظ) و کلمه حفظ مصدر باب اول و (ر - ق - ب) کلمه مراقبت مصدر باب سوم می باشد.

۱۲- برای مطالعه بیشتر در مورد فروهرها می توان به منابع ذیل رجوع نمود:

Boyce, *Zoroastrianism*, pp. 118-119; Yarshater, "Common Beliefs," p. 344; Malandra, *Iranian Religion*, pp. 102-112.

پورداود، ادبیات مزدیسنا، جلد اول، ص ۵۸۲-۶۰۲، و جلد دوم ص ۵۹-۱۱۲.

۱۳- پورداود، ادبیات مزدیسنا، جلد دوم، ص ۴۰.

Boyce, *Zoroastrianism*, pp. 117-119; Yarshater, "Common Beliefs," p. 344; Baily, *Problems*, p. 190.

۱۵- شاهنامه فردوسی، بر اساس نسخه موزه بریتانیا، به سعی و کوشش محمد روشن و مهدی قریب، نشر فاخته، تهران، ۱۳۷۴. تحت عنوان «گفتار اندر مولود رستم زال»، ص ۶۸.

۱۶- شاهنامه فردوسی، تحت عنوان گفتار اندر مولود شغاد برادر رستم، ص ۵۰۹.

۱۷- در تورات علی رغم اشاره به برخی خصوصیات انسانی مانند: «از پشت سر»، و یا «دست»، بر آسمانی بودن

خداوند و حمایت او تأکید می‌گردد. در عهد عتیق سفر خروج فصل ۳۳، آیات ۲۰-۲۳ خداوند می‌فرماید: «و هنگامی که شکوه من از کنار بگذرد و من شما را در میان شکاف صخره ای قرار خواهم داد و شما را با دستم می‌پوشانم تا زمانی که از کنارتان بگذرم. بعد دست خود را بر خواهم داشت و شما مرا از پشت سر خواهید دید ولی روی من دیده نخواهد شد».

۱۸- اشتادیش: ۱-۲.

۱۹- زمیاد یش: ۲۵-۳۴.

۲۰- پورداود، ادبیات مزدیسنا، جلد دوم، ص ۲۰۴ و ۳۱۵.

۲۱- Boyce, *Zoroastrianism*, p. 63.

۲۲- زمیادیش: ۲۴-۹ و هرمزیش: ۱۲؛ پورداود، ادبیات مزدیسنا، جلد اول، ص ۳۱۷؛

Boyce, *Zoroastrianism*, p. 63

۲۳- زمیاد یش: ۳۵؛ پورداود، ادبیات مزدیسنا، جلد اول، ص ۳۱۷؛

Boyce, *Zoroastrianism*, p. 63.

۲۴- فروردین یش: ۱۱-۱. Boyce, *Zoroastrianism*, p. 63؛

۲۵- زمیاد بست: ۷۹، فروردین یش: ۱۵۲، بهرام یش: ۲، ارت یش: ۲۲؛ پورداود، ادبیات مزدیسنا، جلد اول،

ص ۳۲۰-۳۲۱؛ Boyce, *Zoroastrianism*, p. 67

۲۶- شاهنامه فردوسی، تحت عنوان «رفتن گیو به ترکستان به طلب شاه کیخسرو»، ص ۱۹۶؛ صفا، حماسه سرایی،

ص ۴۹۹-۵۰۰؛ ثروتیان، بررسی فر، ص ۴۰، ۶۰۲، ۷۱۸.

۲۷- ثروتیان، بررسی فر، ص ۱۶۶-۱۸۰.

۲۸- شاهنامه فردوسی، تحت عنوان «داستان سام و زال و سیمرغ»، ص ۴۴؛ ثروتیان، بررسی فر، ص ۱۶۹.

۲۹- شاهنامه فردوسی، ص ۴۱۷؛ ثروتیان، بررسی فر، ص ۱۷۱؛

یکی آذری ساخت برزین به نام که بد با بزرگی و با فرو کام

۳۰- شاهنامه فردوسی، تحت عنوان «لشکر کشیدن کیکاوس به مازندران»، ص ۹۶؛ ثروتیان، بررسی فر، ص

۱۷۲.

۳۱- شاهنامه فردوسی، تحت عنوان «به هنگام رسیدن اسکندر به شهر نرم پایان و دیدن مرده را»، ص ۵۵۴؛

ثروتیان، بررسی فر، ص ۱۶۶-۱۶۷.

یکی پیر مرده بر آن تخت زر همانا که بودش پس از مرگ فر

۳۲- Altman, S. V. "Providence," p. 1282-83.

۳۳- ابن میمون، دلائل الحائزین، فصل سوم، نکته پنجاه و یک.

۳۴- Lenn Evan Goodman, *Rambam (Readings in the Philosophy of Moses*

Mainmonides), (New York: Viking Press, 1976), pp. 395-397.

۳۵- Louis Ginsberg, *Legends of the Jews*, vol. IV. (Philadelphia: The Jewish

Publication Society of America, 1968), p. 300.

یهوشوع جانشین موسی در رهبری یهودیان برای بازگشت به سرزمین کنعان می‌باشد.

۳۶- صفا، حماسه سرایی، ص ۳۹۵-۴۰۶؛ داستان فناپذیری و ورود به دنیای خاکی کیومرث، اولین بشر اوستایی

یا نخستین پادشاه شاهنامه، توسط اهریمن نمونه این تحول است؛ Boyce, *Zoroastrianism*, p. 231

۳۷- شاهنامه فردوسی، تحت عنوان «سخن پرسیدن موبدان از کسری»، ص ۷۵۸؛ ثروتیان، بررسی فر، ص ۱۰.

۳۸- آخرین مرحله برای معجزات خارق العاده در عهد عتیق گذشتن از رود اردن، فروریختن دیوار بریحو و فرمان

توقف طلوع خورشید در مبارزه یهوشوع با کنعانیان است (کتاب یهوشوع، فصل ۱۰، آیات: ۱۱-۱۴).

۳۹- Louis Ginsberg, *Legends of the Jews*, vol. IV. (Philadelphia: The Jewish

Publication Society of America, 1968), p. 3.

۴۰- عهد عتیق، کتاب یحزقیل، فصل ۱، آیات ۲۸-۴۰. کتاب دانیال، فصل ۷، آیات ۲۸-۱. برای اطلاع بیشتر

رجوع گردد به:

Jon L. Berquist, *Judaism in Persia's Shadow* (Washington D.C.: Biblical Archaeology Society, 1999), p. 180.

۴۱- زیماداشت: ۹۳؛ صفا، حماسه سرائی، ص ۵۹۵؛ Boyce, *Zoroastrianism*, p. 106

۴۲- صفا، حماسه سرائی، ص ۵۵۰ و ۵۴۵. نام کاوه آهنگر ورستم در منابع اوستایی دیده نشده است و بعداً اضافه شده اند.

۴۳- شاهنامه فردوسی، تحت عنوان «پادشاهی افراسیاب به ایران»، ص ۸۴؛ ثروتیان، بررسی فر، ص ۵۷.

۴۴- شاهنامه فردوسی، تحت عنوان «نکوهش کردن اسفندیار ورستم را»، ص ۴۸۷.

۴۵- عهد عتیق، کتاب آفرینش، فصل ۲۷، آیات: ۱-۴۵.

۴۶- شاهنامه فردوسی، تحت عنوان «پادشاهی جمشید»، ص ۱۰، ۱۱؛ ثروتیان، بررسی فر، ص ۲۷، ۳۳، ۷۷،

۹۱، ۹۲، ۹۳.

۴۷- Boyce, *Zoroastrianism*, p. 125-126

۴۸- مرگ موسی و ندادن سرزمین موعود در عهد عتیق، کتاب اعداد، فصل ۳۴، آیات: ۱ تا ۱۲. مرگ هارون در

عهد عتیق، کتاب اعداد، فصل ۲۰، آیات: ۲۲ تا ۲۹، فصل ۳۳، آیه ۳۸.

۴۹- واژه های قره و فروهر هر دو در ادبیات فارسی نو به یک منظور مورد استفاده قرار می گیرند.

۵۰- فتحنامه، نسخه لوس انجلس، ص ۵۲۸: ۴. ایشای (Abishai) یکی از سه فرزند ذکور خواهر خضرت داود

ضرویه (Zeruah) است: کتاب اول سموئیل، فصل ۲، آیه ۱۸.

۵۱- فتحنامه، نسخه لوس انجلس، ص ۵۶۲: ۳

۵۲- در این مورد واژه فر در توصیف یک رهبر یهودی به معنی فرموبدی و پهلوانی به کار رفته است و نه یک

پادشاه ایرانی.

۵۳- Jan Rypka, *History of Iranian Literature*, p. 164.

۵۴- میرزا محمد رفیع ابن المشهدی، المتخلص به باذل، متوفی سال ۱۱۲۴ هجری، حمله حیدری، جلد دوم، چاپ

ششم، سال ۱۳۷۳ شمسی، کتابفروشی اسلام، تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی